

در آمدی بر
آموزه نجات بخش
در مسیحیت

مهراب صادق نیا*

سازمان پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



چکیده

مسیحیت، دینی برخاسته از سنت دینی یهودیان و استوار بر ایمان یهودی است. این دین زائیده انتظاری طولانی به شمار می‌رود که همه سختی‌ها و تنگی‌ها را به کام بنی‌اسرائیل گوارا کرد.

شماری از یهودیان در آغاز سال‌های ظهور عیسی علیه السلام، او را موعود و مسیحا خواندند و در گذر روزگار، همان جمع اندک، دینی تازه تأسیس کردند که مسیحیت نام گرفت. البته این آرمان یهودی بعدها به اصلی ایمانی مسیحی بدل شد و توانست مسیحیت را زنده نگه دارد. مسیحیت بر پایه همین باور تاریخی قرن‌های متمادی الاهیات خود را توجیه می‌کند و از پیروان خود زیست اخلاقی همراه با انتظار و مراقبه را درخواست دارد.

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسیحیت و اسلام، دو دین نزدیک به هم و دارای مشترکات فراوان هستند. آیات پرشماری از قرآن به گونه‌های مختلف به مسیحیت اشاره می‌نمایند و هر دو دین تاریخی درهم تنیده دارند. با وجود این، پیروان هر دو دین از یک‌دیگر چندان آگاه نیستند، به گونه‌ای که نوعی از ابهام در فهم هریک از اندیشه‌های دیگری وجود دارد. از این رو، مطالعات مقایسه‌ای درباره مهم‌ترین آموزه‌های هر دو دین ضروری می‌نماید. ظهور نجات‌بخش پایانی، آرمانی است که در هر دو دین اعتبار فراوانی دارد. انتظار آن است که خواننده این مقاله در پایان با کلیت این بحث آشنا گردد.

مسیحیت و موعود باوری

مسیحیت، در میان ادیان، ویژگی‌هایی متمایز دارد. استوار شدن و پدید آمدن آن بر خوانشی دیگر از متون و اعتقادات دینی دیگر (یهودیت) مهم‌ترین ویژگی این دین است که البته هنوز هم به متون مقدس آن دین (البته به خوانش خود) استناد می‌کند.

تا سال ۴۵ میلادی پیش از تشکیل شورای اورشلیم و پیش از صدور حکم سرنوشت‌ساز آن مبنی بر عمومیت پیام انجیل^۲، مسیحیان که جماعت پرشماری نبودند، خود را از یهودیان جدا نمی‌دانستند، بلکه خود را فرقه‌ای یهودی می‌انگاشتند و مناسک ویژه یهودیان را به جا می‌آوردند^۳ و اگر کسی به مسلک ایشان درمی‌آمد که به سنت دینی یهود ختنه نشده بود، او را بدان عمل وامی‌داشتند^۴. اعتقاد به مسیحا بودن عیسی تنها تمایز آنان از یهودیان به شمار می‌رفت که دیگر ویژگی برجسته مسیحیت است. با این حال، در سال ۴۵ میلادی به دنبال تشکیل شورای یاد شده که به منظور حل اختلاف رسولان مسیحی بر سر لزوم تن دادن به تمام احکام شریعت یهود و نیز ورود تازه مسیحیان غیریهودی برپا شد، مسیحیت به گونه رسمی به عنوان دینی تازه رو به گسترش نهاد.

همواره یهودیان بر اساس باوری دیرینه، معتقد بوده‌اند که خدا از میان همه ملت‌ها آنان را برگزیده و همه تیره‌روزی‌های آنان با آمدن فرزندی از نسل داوود علیه السلام به پایان خواهد رسید. آنان با وجود این باور و امید به آن آینده، سختی‌هایی چون اسارت، تبعید، پراکندگی و غارت هم‌سایگان را تحمل می‌کرده‌اند.^۵

انتظار برآمده از گفتار گرم پیامبران بنی‌اسرائیل به آرمان پرحرارتی برای آن قوم تبدیل شد که موضوع مکاشفه‌ها و پیش‌گویی‌های پرشماری گردید و یهودیان را برای آمدن موعود آماده نگاه می‌داشت؛ پیامبرانی چون اشعیا و دانیال علیه السلام با سخنانی پرحرارت درباره این امید، جامعه یهودی را به آمادگی برای تحقق آن وعده فرامی‌خواندند، اما این انتظار پرفراز و نشیب در نهایت به باور جماعتی (در آغاز کم‌شمار) از یهودیان درباره عیسیای ناصری انجامید.

همواره یهودیان بر اساس باوری دیرینه، معتقد بوده‌اند که خدا از میان همه ملت‌ها آنان را برگزیده و همه تیره‌روزی‌های آنان با آمدن فرزندی از نسل داوود علیه السلام به پایان خواهد رسید. آنان با وجود این باور و امید به آن آینده، سختی‌هایی چون اسارت، تبعید، پراکندگی و غارت هم‌سایگان را تحمل می‌کرده‌اند.

عیسای فقیر، شاگردی بود که از مواظب یحیای تعمید دهنده بهره‌ای ویژه می‌جست و در نهایت، به باور پیروان خود، ردای موعود یهود و شهریار یوشید. او در خانواده‌ای معمولی زاده شد، ولی به دلیل بهره‌مندی از کمالات روحانی و نیز جذبه‌های نفسانی، بسیاری از طبقه‌های پایین جامعه را به خود جذب کرد و باور به مسیحا بودن خود را در میان آنان گستراند. بدین‌سان جوانه‌های پیدایش آیینی جدید در بستری یهودی و مبتنی بر آموزه‌های یهودیان پدید آمد.

هرچند پیش از عیسی دسته‌هایی از یهودیان شماری از انسان‌ها را موعود یهود می‌خواندند، این‌بار مسیحا شمردن شخصی مثل عیسی تا بدان حد جدی شد که دینی تازه از آن سر برآورد. هیچ‌کدام از مسیحا خوانده‌های پیشین موقعیت ممتاز عیسی را نداشتند و به همین دلیل، با تردید مریدان خود و دیگران روبه‌رو شدند. با وجود این، زبان ساده عیسی و نفوذ کلامش سبب شد تا مریدان کم‌شمار آغازینش پس از تحمل سختی‌ها و شکنجه‌های بسیار، چنان او و مواظبش را بازگو کنند که به صورت روزافزونی بر پیروانش افزوده شود و دینی تازه پدید آید.

بر این اساس، مسیحیت دینی به شمار می‌رود که بر اساس آرمانی موعودگرایانه شکل گرفته است؛ آرمانی که از متون مقدس یهودی سرچشمه می‌گیرد، ولی در فضای دینی تازه‌ای تفسیر می‌شود و تبیین‌های متفاوتی می‌پذیرد. این دین هنوز هم بسیار گسترده‌تر از دین مادرش، بر پایه همان انتظار معنا می‌شود.

از آرمان ملی بنی اسرائیل تا امید آخرت‌شناسانه مسیحی

اناجیل، تلاش فراوانی کرده‌اند تا عیسی را همان نهالی بدانند که از تنه یعقوب خارج شده است^۶ و یهودیان را مجاب کنند که عیسی همان شهریار یوشید است که پیامبرانی چون اشعیا و ارمیا به او وعده داده‌اند. همه بخش‌های اناجیل کوشیده‌اند پیش‌گویی‌های عهد عتیق را بر عیسی تطبیق دهند.^۷ متی در آغاز جملاتش درباره نسب عیسی، او را فرزند داوود معرفی می‌کند و نسب نامه عیسی را نه به پیش از داوود می‌برد و نه به پس از او، یعنی به گونه آشکار مسیحا بودن عیسی را

ادعا می‌کند و او را بر پیش‌گویی اشعیا انطباق می‌دهد. نقادان معتقدند تصویر عیسی در متی^۸ که سوار بر الاغ و کره الاغ وارد اورشلیم می‌شود، داستانی ساختگی و البته فرعی است که نگارنده آن کوشیده الفاظ پیش‌گویانه زکریا درباره مسیحا را به یهودیان یادآور شود:

ای دختر صهیون! بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم! آواز شادمانی بده؛ این‌که پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم است و بر الاغ و کره الاغ سوار است.^۹

البته از تمایز عیسی با شهریار یوشید که منتظر یهودیان است نیز نمی‌توان چشم پوشید، به ویژه این‌که اناجیل خود در این‌باره هم‌داستان نیستند.^{۱۰} این تمایزها از چشم جامعه یهودی نیز پنهان نبود. به همین دلیل، در آغاز، تنها جماعت اندکی از آنان عیسی را مسیحا دانستند که همین جماعت اندک، بسیار آزار دیدند.

عیسی با مسیحا دو نقش متفاوت داشتند؛ بنابر پیش‌گویی پیامبران بنی‌اسرائیل، موعود آنان شخصیت پرجذبه‌ای است که ردای پادشاهی می‌پوشد و با اقتدار پادشاهی خدا را در جهان استوار می‌کند، در حالی که عیسی هیچ‌یک از این مأموریت‌ها را بر عهده نمی‌گیرد و در زمینه پادشاهی بنی‌اسرائیل هیچ ادعایی نمی‌کند. او روستایی‌زاده‌ای بوده که بیشتر به زبان صیادان و کشاورزان سخن می‌گفته تا شهریاران؛ مردی بوده که بیش از آن‌که تئوسیاسی ارائه کند و یا ایده‌های اجتماعی ابراز دارد، به مانند شبانان فقیر، تمثیل می‌گفته و نصیحت می‌کرده است. او نه شهریار بلکه «بنده بلاکش» خدا بوده که آمده تا تاوان گناه آدم باشد و با رنجی که می‌کشد، بار «گناه نخستین» را از دوش مؤمنان بردارد.^{۱۱} «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خود قاصر می‌باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند و به وساطت آن فدیة که در عیسی مسیح است که خود او را معین کرد تا کفاره باشد.»^{۱۲}

وقتی پیروان عیسی او را ناباورانه بر صلیب دیدند، بی‌آن‌که ا بتوانند خود را نجات دهد، سردرگم گردیدند؛ آنان با این ابهام جدی روبرو شدند که او که نتوانست جان خود را نجات دهد، چگونه می‌توانست شهریار نجات‌بخش یهود باشد؟

سه روز پس از سردرگمی و بهت پیروان عیسی، زنانی که برای زیارت قبر او رفته بودند، قبر را خالی دیدند و «فرشته‌ای آنان را متوجه شده و گفت: ترسان مباشید. می‌دانم که عیسی مصلوب را می‌طلبید. در این جا نیست؛ زیرا چنان که گفته بود، برخاسته است».^{۱۳} رستاخیز عیسی مفهوم موعودگرایی یهودیان را تبیینی تازه کرد و معنایی دوباره داد. بر اساس این تبیین، عیسی نمرده است؛ او برخاسته و پس از مدت کوتاهی از چشم‌ها غایب شده و هنوز جامعه مسیحی در انتظار بازگشت او است.^{۱۴} از این زمان به بعد، اندیشه مسیحا در جامعه جوان مسیحی از سنت یهودی فاصله گرفت؛ اگرچه هنوز هم مسیحیان بر آنند که عیسی در همان نقش مسیحای بنی اسرائیل بازمی‌گردد و با تشکیل حکومتی جهانی در میان همه امت‌ها داوری خواهد کرد و ملکوت آسمانی خود را در جهان استوار خواهد ساخت.^{۱۵} البته این خوانش از مسیحا در دین یهودیان وجود ندارد. از این‌رو، آرمان یهودی - مسیحی اولیه به آرمانی کاملاً مسیحی بدل می‌گردد.

جایگاه آرمان مسیحایی مسیحیت در کتاب مقدس

بازگشت دوباره عیسی مسیح از مفاهیم کلیدی و پراهمیت کتاب مقدس به شمار می‌رود؛ بدان پایه که در مجموعه عهد جدید بیش از سی صد بار به این موضوع پرداخته شده و چندین باب کامل به این موضوع اختصاص یافته است. برای نمونه، می‌توان ابواب ۲۴ و ۲۵/انجیل متی، ۱۳/انجیل مرقس و نیز ۲۱/انجیل لوقا را برشمرد. فراتر از این، رساله‌هایی در این مجموعه وجود دارد که تنها در همه ابواب خود به تفسیر و تبیین همین آموزه پرداخته‌اند، مانند رساله اول و دوم پولس به تسالونیکیان و نیز مکاشفه یوحنا. بر این اساس می‌توان با قاطعیت گفت که مفهوم بازگشت دوباره عیسی مهم‌ترین بخش از مفاهیم کتاب مقدس است.^{۱۶}

علاوه بر آن بسیاری از مفاهیم مطرح شده در کتاب مقدس بدون درک مفهوم بازگشت دوباره عیسی فهمیدنی نیستند؛ مفاهیمی مانند کاهن یا پادشاه بودن عیسی و یا نجات در آینده و بسیاری از پیش‌گویی‌ها، بدون درک مفهوم رجعت عیسی و بدون تعریفی درستی از بازگشت او فهمیده نمی‌شوند. تعالیم دیگری نیز می‌توانند در این شمار قرار گیرند؛ آموزه مهم تمعید و نیز عشای ربانی که از آموزه‌های پراهمیت کتاب مقدس به حساب می‌آیند، با آموزه رجعت عیسی در پیوندی عمیق و جدی‌اند و اساساً فلسفه تشریح آنها به روزگار بازگشت دوباره عیسی نظر دارد.^{۱۷} مسیحیان عمل عشای ربانی را بدان امید می‌گذارند که بدن آنان با بدن عیسی درآمیزد و در روزگار بازگشتش با او همراه شوند.^{۱۸}

در جای‌جای کتاب مقدس مسیحیان، ضمن بیان چگونگی و چرایی غیبت عیسی و تبیین مسئله بازگشت دوباره او، کوشیده شده انتظار معناداری در مسیحیان پدید آید تا هم تحمل سختی‌ها برای این ملت آسان باشد و هم ایمان آنان آسیب نیند. بر اساس کتاب مقدس، عیسی (شخص او)^{۱۹} به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی^{۲۰} در جلال و هیبت پدر^{۲۱} و به همراه فرشتگان و با پیروزی و فتح باز خواهد گشت.^{۲۲} این همه تأکید بس

رستاخیز عیسی مفهوم موعودگرایی یهودیان را تبیینی تازه کرد و معنایی دوباره داد. بر اساس این تبیین، عیسی نمرده است؛ او برخاسته و پس از مدت کوتاهی از چشم‌ها غایب شده و هنوز جامعه مسیحی در انتظار بازگشت او است.^{۱۴} از این زمان به بعد، اندیشه مسیحا در جامعه جوان مسیحی از سنت یهودی فاصله گرفت؛ اگرچه هنوز هم مسیحیان بر آنند که عیسی در همان نقش مسیحای بنی اسرائیل بازمی‌گردد و با تشکیل حکومتی جهانی در میان همه امت‌ها داوری خواهد کرد و ملکوت آسمانی خود را در جهان استوار خواهد ساخت.

است برای آن که ملتی همه تلخ کامی‌ها را به فراموشی سپرد و روزگار خوش آینده را انتظار کشد.

جایگاه الهیات آرمان مسیحایی

مسیحیت بر محور شخصیت بنیان گذارش شکل گرفت و در حقیقت تمام آموزه‌های این دین عبارت است از مجموعه گزاره‌های اعتقادی که آباء کلیسا در پیرامون عیسی انشا کرده‌اند. نخستین و بلکه مهم‌ترین گزاره‌ها آن بود که عیسی ماشیح بنی‌اسرائیل و همان عمانوئیلی است که اشعیا از آن سخن گفته است؛ فرزندی از نسل داوود که از باکره زاده شده و شوکت بنی‌اسرائیل را به آنان باز خواهد گرداند. این گزاره نقطه آغاز تأسیس دینی تازه بود.

اما وقتی عیسی بر صلیب شد، بی‌آن که حکومتی پایه‌ریزی کند، سایه یأس و نومییدی بر پیروان او سایه افکند و آنان همه اعتقادات خود را زیر سؤال دیدند؛ آیا به راستی عیسی مسیحی بنی‌اسرائیل بود؟ این پرسش بسیار آزار دهنده می‌نمود. به همین دلیل، تا وقتی که مریم مجدولیه و زنان هم‌راهش از تجربه خود در یافتن قبر خالی عیسی سخن نگفتند، خانه‌نشینی و خموشی این نوکیشان ادامه داشت. از نگاه آنان قیام مسیح، اثبات حقانیت انجیل بود.^{۲۳} قیام عیسی، حواریان او را معتقد ساخت که عیسی به زودی و بار دیگر سوار بر ابرها به زمین باز خواهد گشت و همه وعده‌ها در حق بنی‌اسرائیل را عملی خواهد کرد. از این‌رو، جرئت و جسارت جدیدی در آنان پیدا شد و با کمال شجاعت به وعظ و تبلیغ در میان مردم مشغول شدند، درست در میان همان مردمی که چندی پیش عیسی در میانشان دست‌گیر شده و بر صلیب شده بود.

این اصل به لحاظ تاریخی، در توجیه ایمان مسیحی بسیار می‌تواند تأثیر بگذارد. اگر این باور در میان مسیحیان شکل نمی‌گرفت و اگر مریم تجربه و مکاشفه خود و زنان هم‌راهش را در میان جامعه جوان مسیحی ترویج نمی‌کرد، امروزه مسیحیت بر محور چه اصل و اعتقادی می‌توانست الهیات خود را بنیان نهد و بر پایه چه اعتقادی مسیحیت امروزمین را می‌شد تصور کرد؟ مولتمان، الهی‌دان برجسته معاصر مسیحی، می‌گوید: دوام و بقای مسیحیت، بستگی به واقعیت برانگیختن عیسی از میان

مردگان به دست خدا دارد.^{۲۴}

تا پیش از دوره آباء و پیش از آن که اعتقادنامه‌های مسیحی نگاشته شود، این باور اعتقادی به عنوان ایمانی زنده و زیربنایی در میان مسیحیان بود، ولی اهمیت و ماهیت آن به درستی روشن نبود و نمی‌توان جایگاه آن را در هندسه الهیات مسیحی به درستی تصویر کرد. ولی وقتی در دوران آباء کلیسا منشوراتی با عنوان «اعتقادنامه» توسط شوراهای معتبر کلیسای تدوین و اصول مهم ایمان مسیحی در آنها بیان شد، بیان جایگاه این اصل در میان دیگر اصول ایمانی مسیحی قدری ساده‌تر نمود.

اعتقادنامه‌ها منشوراتی بودند که با عبارت «من اعتقاد دارم» تدوین می‌شدند. این اعتقادنامه‌ها که نیاز شدید جامعه آن روز مسیحی به شمار می‌آمدند، خلاصه‌ای سهل‌الوصول از آیین مسیحیت بودند که در مناسبت‌های مختلف قابل بهره‌گیری بودند.^{۲۵} دو اعتقادنامه مهم این دوره عبارتند از: «اعتقادنامه نیقیه» و نیز «اعتقادنامه رسولان». هر یک از دو اعتقادنامه که شورای کلیسا آن را تصویب کرده، بر دوازده اصل مهم ایمان مسیحی مشتمل هستند که در هر کدام شش اصل به موضوع شخص عیسی و بازگشت او اشاره دارد:

... من اعتقاد دارم به عیسی مسیح که به خاطر ما انسان‌ها و برای نجات و رستگاری ما از آسمان فرود آمد، جسم گردید و انسان شد. او رنج کشید و روز سوم برخاست و به آسمان صعود کرد و او برای داوری زندگان و مردگان دوباره باز خواهد گشت.^{۲۶}

وقتی در این اعتقادنامه‌های مهم تا به این اندازه به موضوعی پرداخته می‌شود، اهمیت و جایگاه الهیاتی ممتاز آن نمایان می‌گردد.

جایگاه تاریخی آرمان مسیحی در مسیحیت

باور و اعتقاد به بازگشت عیسی در سه قرن اولیه مسیحیت، اعتقادی عمومی بود و متألهان بر این باور تأکید داشتند. علت عمده آن را می‌توان مشکلات و شکنجه‌هایی دانست که بر این قوم روا می‌شد و آنان را در این آرزو فرو می‌برد که به زودی عیسی بازمی‌گردد و شکوه آنان را باز می‌ستاند. اما به دو دلیل در آغاز قرن چهارم اعتقاد بازگشت عیسی رو به سستی گرایید:

نخست آن که قسطنطین، پادشاه رم، مسیحی شد و به دنبال آن مشکلات و جفاهایی که بر کلیسا می‌رفت، رو به آرامش نهاد و سبب شد تا آرمان امیدبخش بازگشت عیسی رو به سستی گراید و یا کم‌اهمیت نشان دهد. ملتی که از ترس تازیانه‌های قدرت، دین خود را پنهان می‌کردند، از آن پس تازیانه به دست دیگران را به دین خود می‌خواندند. در این اقتدار ملوکانه، جایی برای آرزوی روزگار موعود به هنگام بازگشت عیسی نبود؛^{۲۷} دوم آن که در این روزگار تغییرات عمده‌ای در روش تفسیری کتاب مقدس حاصل شد و کتاب مقدس مفهوم مجاز بیشتری به خود گرفت. بدین گونه، مفاهیم و الهیات درباره بازگشت عیسی بیش از آن که حقیقی باشد، به تأویل برده می‌شد و مفهومی مجازی می‌یافت.^{۲۸} علی‌رغم سستی پیش آمده در مفهوم آرمان مسیحایی، این آموزه از بین نرفت. در دوران قرون وسطی که اعتقادات آخرت‌شناسانه به فراموشی سپرده شده بود، تاریک‌ترین روزهای این آرمان سپری شد. ولی با شروع اصلاحات کلیسا در قرن شانزدهم در مورد این اصل مهم، علاقه بیشتری در میان جامعه مسیحی پیدا شد و مصلحان کلیسا بر مفهوم بازگشت مسیح و آغاز دوره طلایی هزاره تأکید فراوانی کردند.

در قرن هفدهم و هجدهم نیز بر اهمیت این آرمان و نیز بر شمار پیروان آن افزوده شد. البته با آغاز عصر روشن‌گری^{۲۹} در قرن هجدهم که تمام ساختار الهیات مسیحی از اساس متزلزل شد، اعتقاد به بازگشت عیسی مسیح نیز تحت تأثیر قرار گرفته و کم‌رنگ گردید.^{۳۰} و تا بدان حد ضعیف شد که الهی‌دانی به نام یورگن بولتمان رستاخیز عیسی را دامی اسطوره‌شناسانه برای اعتقادات قرن نخست دانست.^{۳۱} با این همه، در دهه ۱۹۶۰ میلادی اندیشه‌های جدیدی در الهیات مسیحی شکل گرفت که آثار آن هر روز نمایان‌تر می‌شود. الهی‌دانانی که نبض تفکر پروتستان را به دست گرفته بودند، مانند بارث، بولتمان گورگارتن و تبلیخ به کناری زده شدند و الهی‌دانان جوان‌تری زمام امور را به دست گرفتند که توجه رستاخیزشناسی و بازگشت دوباره مسیح در میان آنان مشهود بود.^{۳۲} یورگن مولتمان (متولد ۱۹۲۶ میلادی) از همان الهی‌دانان به شمار می‌رود که کتاب *الهیات امید*^{۳۳} را با عنوان فرعی و معنای «رستاخیزشناسی مسیحی» نوشته است. او در این کتاب بر بازگشت دوباره عیسی و بازسازی نهایی آفرینش تأکید دارد.

نمایان‌ترین تأثیر تاریخی این آموزه را باید ظهور نهضت‌های مسیحانیسم (مسیحایی) دانست؛ نهضت‌هایی که عنصر اساسی آنها رسیدن به وضعیت مطلوب‌تر است.^{۳۴} مسیحانیسم غالباً به شخصی اشاره دارد که نقش تعیین‌کننده‌ای در پایان سناریو بازی می‌کند و برای مسیحیان، پادشاهی خدا نقشی است که عیسی بازی می‌کند.^{۳۵}

مسیحیان همواره در طول تاریخ، برای بازگشت عیسی شور و هیجان داشته‌اند، ولی در حدود سال‌های یک‌هزار و دوهزار میلادی این هیجان نمایان‌تر شده است. در آستانه سال دو هزار میلادی فرقه‌های مذهبی فراوانی در ایالت متحده ظهور کردند که رسوم و آیین‌های ویژه‌ای بنا نهادند. شماری از افراط‌گرایان این فرقه‌ها برای پیوستن به عیسی خودکشی کردند. مرکزی در ایالت ماساچوست امریکا، با عنوان مطالعات هزاره‌ای شکل

باور و اعتقاد به بازگشت عیسی در سه قرن اولیه مسیحیت، اعتقادی عمومی بود و متألهان بر این باور تأکید داشتند. علت عمده آن را می‌توان مشکلات و شکنجه‌هایی دانست که بر این قوم روا می‌شد و آنان را در این آرزو فرو می‌برد که به زودی عیسی بازمی‌گردد و شکوه آنان را باز می‌ستاند.

گرفته که در آن جا به پژوهش در این امور می‌پردازند. این مرکز با نصب ساعتی کسر شونده پیاپی مردم را به ساعت صفر یعنی آغاز سال دوهزار و ظهور مسیح بشارت می‌دهد. بسیاری از اتفاقات سیاسی روزگار ما، با تحلیلی به همین باور نسبت داده می‌شود؛ از جمله تشکیل حکومت اسرائیل و نیز اتفاقات سیاسی خاورمیانه مثل جنگ امریکا و عراق.^{۳۶} مطالعه تاریخی این باور نشان می‌دهد که این آموزه تا چه اندازه ایمانی زنده و تأثیرگذار است.

معنا و چگونگی بازگشت عیسی

بازگشت عیسی مسیح از اصول مهم ایمان مسیحی و مفهوم پراهمیتی در متون مقدس این دین به شمار می‌رود و مفهوم روشنی ندارد. تفاسیر ارائه شده در بیان این معنا به کلی ناهم‌سازند.^{۳۷} در این تفاسیر گاه با استناد به آیاتی چون «تا خداوند را در هوا استقبال کنیم»،^{۳۸} بازگشت عیسی، حضور او در آسمان معنا شده و گاه نیز با تمسک به آیاتی چون «همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد»،^{۳۹} بازگشت عیسی حضوری زمینی معنا شده است. البته برای هریک از این حضورها اهدافی را نیز بیان می‌کنند. برای مثال، ملاقات با ایمان‌داران با استناد به آیه «باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد»،^{۴۰} از اهداف مهم بازگشت عیسی به آسمان شمرده شده و بررسی و داوری میان امت‌ها، نجات بنی‌اسرائیل، آزاد ساختن ملت‌ها و برقراری ملکوت، از اهداف بازگشت زمینی عیسی مسیح به شمار می‌روند که در این میان، برقراری ملکوت خدا، هسته مرکزی تعالیم عیسی و هدف عمده بازگشت اوست.^{۴۱}

با این همه از نگاه الهی‌دانان مسیحی، عیسی به هنگام بازگشت خود دارای دو نوع ظهور خواهد بود: بازگشت آسمانی و بازگشت زمینی که هرکدام دارای هدف و غایتی هستند.^{۴۲}

پیش‌گویی‌های زمان رجعت

در مجموعه آموزه‌های عهد جدید، پیش‌گویی‌هایی در مورد زمان آمدن مسیح صورت گرفته است. پاره‌ای از این پیش‌گویی‌ها را به صورت گذرا می‌توان چنین برشمرد:

۱. فراگیر شدن ایمان انجیلی:^{۴۳} با این که این پیش‌گویی با

اشارات در عهد جدید آمده،^{۴۴} نمی‌توان ادعا کرد که بر اساس آموزه‌های عهد جدید تمام جهانیان پیش از آمدن مسیح ایمان خواهند آورد،^{۴۵} بلکه کاملاً برعکس آن اعلام شده و وضع به مانند زمان نوح و لوط تشبیه شده است.^{۴۶}

۲. ایمان آوردن یهودیان و دیگر امت‌ها به مسیح و باور این که او همان مسیح است:^{۴۷} «زیرا به شما می‌گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که به نام خود می‌آید.»^{۴۸} این جمله که در جمع جماعت یهود و خطاب به آنان گفته شده است، نشان از همین پیش‌گویی یاد شده دارد.

۳. ارتداد اول: واقعه‌ای که بر اساس کتاب مقدس پیش از آمدن مسیح و همراه با آمدن شخصی شریر رخ خواهد داد که از او گاه به «انسان خطیئه» و گاه به «فرزند هلاکت» تعبیر شده است؛ زیرا تا ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز (آمدن مسیح) نخواهد آمد.^{۴۹}

۴. مسخره گرفتن انتظار: پطرس چنین پیش‌گویی کرده است: «در آن زمان مردم اعتقاد به رجعت مسیح را مورد تمسخر قرار دهند.»^{۵۱}

این موارد از جمله مواردی به شمار می‌روند که پیش‌گویی عهد جدید درباره وقایع پیش از آمدن مسیح یاد می‌شوند.

پیش‌گویی حوادث هنگام بازگشت مسیح

بر اساس عهد جدید، پس از بازگشت عیسی مسیح، حوادثی در عالم رخ خواهد داد که ترتیب آنها بر اساس آنچه در مکاشفه ۱۹: ۱۱ و ۲: ۱۵ آمده و با مزامیر ۲۵: ۳-۸ کاملاً هم‌آهنگی دارد، از این قرار است: آمدن مسیح با مقدسان، جنگ حارمجدان، بسته شدن شیطان، بر تخت نشستن مقدسان و قیامت اول (همان خیزش اجساد مردگان از دل خاک)، آزاد شدن شیطان پس از هزار سال، دوری شیطان، قیامت دوم و داوری بر تخت بزرگ سفید^{۵۲} و در نهایت پایان عالم.

هزاره‌گرایی

مفهوم «دوره هزارساله»، از مفاهیم کلیدی و مرتبط با آموزه موعودگرایی است که در آخرت‌شناسی الهیات مسیحی درباره آن به تفصیل سخن می‌رود. این اصطلاح که شش‌بار در عهد جدید

و در کتاب مکاشفه به کار گرفته شده، در واقع از وضعیتی سخن می‌گوید که در تمام عهد جدید بارها توصیف شده و کتاب مکاشفه تنها زمان آن را معین کرده است.^{۵۳} دوره هزارساله، دوره زمانی را بیان می‌کند که در آن ایمان انجیلی و کلیسا به اوج خود می‌رسد و امت‌ها که دعوت دینان انجیلی را می‌شنوند، به آن اقبال می‌کنند و ایمان می‌آورند.^{۵۴}

برخی از مفسران کتاب مقدس و الهی‌دانان بر این باورند که دوره هزارساله از پدیده‌های آخرالزمان و از علایم ظهور بازگشت مسیح است و در حقیقت این دوره که هزار سال پیش از آمدن مسیح شروع می‌شود، با آمدن او پایان می‌یابد.^{۵۵} آنان باور دارند در این هزار سال که شاید مراد از آن زمان طولانی باشد نه رقم هزار سال، دامنه شر به شدت کم می‌شود، شیطان دست و پا بسته می‌گردد و پس از آن مسیح می‌آید.^{۵۶} برخی دیگر که به گروه «قبل از هزار سال»^{۵۷} لقب گرفته‌اند و بر این باورند که این دوره با آمدن مسیح آغاز می‌گردد^{۵۸} و بازگشت دوباره او سرآغاز شروع این دوره آرمانی برای دینان عیسوی است، ادعا می‌کنند که اگرچه آخرت‌شناسی در کلیسای اولیه به صورت منظم و منسجم وجود نداشته، بنابر آن چه از نوشته‌ها به چشم می‌آید، مسیح پیش از دوره هزارساله خواهد آمد. شاید جماعتی هم باشند که هرگز دوره هزار سال را نپذیرفته باشند. این جماعت تمام آن چه را در مکاشفه درباره این دوره آمده، به دوره هزارساله سکونت ایمان‌داران در خارج از جسم خویش و در نزد مسیح تفسیر می‌کنند و یا آن را به فرمان‌روایی روحانی مسیح بر قلب ایمان‌داران و نه حکومت بر زمین تأویل می‌برند.^{۵۹}

ماهیت موعود مسیحی

درباره ماهیت موعود مسیحی نکاتی بایسته گفتن است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. با توجه به آن چه پیش از این اهداف آمدن دوباره مسیح شمرده شد، مسیح‌باوری در تبیین مسیحی آن آرمانی رو به آینده و آینده‌ساز است. این «داور جهانی» که از جمله رفتار او تشکیل حکومت، برقراری ملکوت الهی یا همان وعده پادشاهی خدا به داوود، داوری در میان بنی‌اسرائیل و دیگر امت‌ها و نیز پاداش شدن برای ایمان‌داران است، کارکردی اجتماعی دارد. او با این کارکرد اجتماعی که البته تلاش شده است سیاسی نگردد، می‌کوشد تا آینده روشنی را برای مسیحیان به ارمغان آورد.

۲. اگرچه این موعود کارکردی اجتماعی دارد و این کارکرد، با تشکیل حکومت و برقراری حکمیت همراه است، نمی‌توان از بُعد معنوی آن چشم پوشید؛ زیرا ظهور این موعود و بازگشت او تنها برای افرادی کارگر می‌افتد که پیش از این به باوری ویژه و ایمانی خاص دست یافته باشند، عیسی را به عنوان مسیحا بپذیرند و به او ایمان آورند. آدمی تنها با ایمان می‌تواند از ره‌آورد عیسی به هنگام بازگشت بهره‌گیرد؛ ایمانی که گاه به زندگی کردن در مسیح^{۶۰} تعبیر شده است. از این جهت، می‌توان ادعا کرد که مسیح کارکرد فردی هم دارد.

داوری میان امت‌ها، نجات بنی‌اسرائیل، آزاد ساختن ملت‌ها و برقراری ملکوت، از اهداف بازگشت زمینی عیسی مسیح به شمار می‌روند که در این میان، برقراری ملکوت خدا، هسته مرکزی تعالیم عیسی و هدف عمده بازگشت اوست.

برخی از مفسران کتاب مقدس و الهی‌دانان بر این باورند که دوره هزارساله از پدیده‌های آخرالزمان و از علایم ظهور بازگشت مسیح است و در حقیقت این دوره که هزار سال پیش از آمدن مسیح شروع می‌شود، با آمدن او پایان می‌یابد.

۳. نکته دیگر آن که موعود مسیحی برخلاف تفسیر یهودی آن، موعودی ملی و نژادی نبوده، بلکه کاملاً غیرقوم‌مدار و فراملی است. به همین سبب، او را داور تمام ملت‌ها، خواه بنی‌اسرائیل و خواه غیر آنها می‌دانند. تنها شرط همان ایمان است که پیش از آن یاد شد. البته گاه سخن از نجات بنی‌اسرائیل و یا داوری در میان آنان به میان می‌آید که علاوه بر آن که هیچ دلالتی بر انحصار وجود ندارد، این جملات را باید تأثیر عهد عتیق و تلاش مسیحیان برای تطبیق عیسی بر پیش‌گویی‌های عهد عتیق دانست.

۴. در مجموعه عهد جدید، هیچ‌گونه کارکرد فراکیهانی برای عیسی به هنگام بازگشت ترسیم نشده است، به این معنا که او به گونه‌ای تصویر نشده که با اعمال فرامات، هستی را پیرو خویش سازد و تصرفاتی را در عالم کیهانی پدید آورد. تمام آن چه کارکرد مسیح در عهد جدید مطرح شده، رفتاری است که در چارچوب قوانین و قواعد هستی جریان دارد و اگر از رستاخیز و بازگشت او بگذریم، هیچ رفتاری خارج از قوانین طبیعت در دستور کار او نیست.

۵. برخلاف تصویری که از موعود و منجی در پاره‌ای از ادیان و یا مکاتب وجود دارد، نجات‌بخشی موعود مسیحی به گونه یاد شده، هرگز در محدوده زمان به انحصار کشیده نمی‌گردد و به عصر یا دوره‌ای اختصاص نمی‌یابد. در موعودگرایی کتاب مقدس، نجات موعود مقوله‌ای سیال و همیشگی است. تنها باید آدمی به موعود (مسیح) ایمان بیاورد تا نجات یابد و هرگز نجات در گرو زمان خاص یا جغرافیای ویژه‌ای قرار نمی‌گیرد. آدمی هرگاه به این ایمان دست یابد، به رستگاری می‌رسد. البته این ویژگی را می‌توان شاخصه اصلی موعودگرایی مسیحی دانست؛ زیرا در چهره نخست از موعود مسیحی نیز چنین امتیازی وجود دارد.

۶. زمان بازگشت مخفی است. عدم تعیین زمان بازگشت، سبب می‌شود که چراغ امید پیوسته فروزان بماند. او خود بارها بر این نکته تأکید می‌کند که: «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی... آسمان، جز پدر من و بس.»^{۶۱} به همین دلیل، به آنها یادآور می‌شود که همیشه امیدوار و آماده باشند: «پس بیدار باشید؛ زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.»^{۶۲}

۷. بازگشت دوباره مسیح برخلاف ظهور نخستین او عیان و آشکار است.^{۶۳} از آن‌جا که بازگشت دوباره او برای مجد و سیادت کلیسا تصویر و تفسیر شده، باید در بازگشتی آشکار این مهم را عملی سازد. به همین دلیل، گفته شده است: «مؤمنان صدای آمدنش را خواهند شنید و هرکس و هرچیز دیگر را ترک خواهند کرد.»^{۶۴} او بازگشت دوباره خود را چنین توصیف می‌کند: «هم‌چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.»^{۶۵}

پی نوشتها

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی و عضو هیأت علمی مرکز ادیان و عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات مهدویت و عضو هیئت علمی مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۲. گزارش این شورا را در اعمال رسولان، باب ۱۵ می توان مطالعه کرد.
۳. مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، ص ۱۰۱.
۴. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۱۱.
۵. همفری کارپنتر، عیسی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۶۱۱.
۶. جولوس کریستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۵۱.
۷. کمال صلیبی، البحث عن الیسوع، ص ۴۹.
۸. متن ۲۱: ۷ - ۲۱.
۹. ذکر یا، ۹۹.
۱۰. البحث عن الیسوع، ص ۵۲.

11. The Interpreters Bible. V,9-p.428.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲. رساله پولس به رومیان، ۴: ۲۳ - ۲۵.
۱۳. متی، ۲۸: ۵ - ۱۰.
۱۴. برایان ویلسون، دین مسیح، ترجمه حسین افشار، ص ۳۱.
۱۵. نک: هنری تیسین، الهیات مسیحی، ترجمه میکائیلان، ص ۳۲۰ - ۳۵۵.
۱۶. همان، ص ۳۲۷.
۱۷. همان، ص ۳۲۸.
۱۸. آنتونی پالما، بررسی رساله های پولس (غلاطیان و رومیان)، ترجمه آرمان رشیدی، ص ۵۹.
۱۹. نک: یوحنا، ۳: ۱۴ و ۲۱: ۲۲ و ۲۳.
۲۰. نک: مرقس، ۱۲: ۳۳ - ۳۷، متی، ۲۴: ۲۳ - ۵۱.
۲۱. نک: متی، ۱۶: ۲۷ و ۱۹: ۲۸.
۲۲. نک: همان، ۲۵: ۳۱.
۲۳. تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۰.

24. Moltmann. 1964. Theology of hope. P.165.

۲۵. ایستر مک گراث، درس نامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، ص ۵۷.
۲۶. فرازهایی از اعتقادنامه نیقیه.

۲۷. هنری تیسین الهیات مسیحی، ص ۳۴۸.
 ۲۸. همان.
- 29 . Enelghtment.
۳۰. نک: لین تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۴۲۸.
 ۳۱. مک جان کوازی، «چهره عیسی از مسیحیت معاصر»، ترجمه بهروز حدادی، نشریه هفت آسمان، ش ۱۷.
 ۳۲. همان.
- 33 . Theology of hope.
- 34 . Encyclopedia of millennialism. P.245.
- 35 . Ibid.
۳۶. هنری تیسین الهیات مسیحی، ص ۳۲۸.
 ۳۷. تسالونیکیان اول، ۴: ۱۶ و ۱۷.
 ۳۸. اعمال رسولان، ۱: ۱۱.
 ۳۹. یوحنا، ۱۴: ۳.
 ۴۰. همان، ۷: ۱۴.
- 41 . Dictionary of the Bible Ring of God p.216.
۴۲. جیمس القس، نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم، ج ۲، ص ۵۰۵.
 ۴۳. همان.
 ۴۴. نک: متی، ۲۴: ۱۴ و ۱۳: ۳۱-۳۲.
 ۴۵. الهیات مسیحی، ص ۲۵۲.
 ۴۶. لوقا، ۸: ۱۸.
 ۴۷. هنری تیسین الهیات مسیحی، ص ۳۵۲؛ نظام التعليم فی علم اللاهوت، ج ۲، ص ۵۰۶.
 ۴۸. متی، ۳۹: ۳۳.
 ۴۹. هنری تیسین نظام التعليم فی علم اللاهوت، ج ۲، ص ۵۰۶.
 ۵۰. تسالونیکیان دوم، ۳: ۲.
 ۵۱. رساله دوم پطرس، ۳: ۳ و ۴.
 ۵۲. الهیات مسیحی، ص ۳۵۲؛ مقایسه کنید با: نظام التعليم فی علم اللاهوت، ج ۲، ص ۵۰۵.
 ۵۳. الهیات مسیحی، ص ۳۴۸.
 ۵۴. صبحی حموی الیسوعی، معجم الايمان المسيحي، ص ۶۰.
 Dictionary of the Bible. P.252.
۵۵. نظام التعليم فی علم اللاهوت، ج ۲، ص ۵۰۸.
 ۵۶. کلام نجیب القص، المجمع الثاني و نماية التاريخ، ص ۱۲۶.
 57 . Encyclopedia of-millennialism 144. همان، ص ۱۴۴.
۵۸. الهیات مسیحی، ص ۳۴۸.
 ۵۹. همان.
 ۶۰. نک: این تعبیر در رسائل پولس به ویژه رومیان، فراوان به کار رفته است.
 ۶۱. متی، ۲۴: ۳۶.
 ۶۲. همان، ۲۵: ۱۳.
 ۶۳. کمال الصليبي المجمع الثاني للمسيح، ص ۱۱۹.
 ۶۴. همان، ص ۱۲۰.
 ۶۵. متی، ۲۷: ۲۴.